

شرایط رد دادرسی به علت اظهار نظر پیشین

علیرضا شریفی^۱

چکیده

برای تحقق عدالت و رعایت بی طرفی قاضی، قانونگذار تمهیدات مختلفی را در قانون آیین دادرسی مدنی پیش بینی نموده است. در این زمینه، به عنوان ایراد رد دادرسی، حسب بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادرسی نباید سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد، تا بی طرفی قاضی رعایت شده و عدالت حاصل شود. هدف این پژوهش، بررسی شرایط ایراد رد دادرسی بر اساس عدم اظهار نظر قبلی دادرسی در موضوع دعوی می باشد که با روش تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای و توجه ویژه به آراء قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه و... انجام شده است. نتایج حاصله از این پژوهش عبارتند از: عبارت قانونگذار در خصوص «اظهار نظر قبلی» و «موضوع دعوی» برای رسیدگی به عنوان دادرسی دارای ابهام می باشد و به نظر می رسد اظهار نظری مشمول منع است که در موضوع حکمی دعوی اتخاذ شده و مؤثر در تصمیم گیری ماهوی باشد.

کلیدواژه ها: دادرسی، ایراد رد، موضوع دعوی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور سقز. دریافت: ۸۸/۸/۱۵ - پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۵. Alireza.sharify@yahoo.com

مقدمه

هدف تمام قواعد حقوقی تأمین آسایش و نظم عمومی و اجرای عدالت است.^۱ عدالت، نامی زیبا و تنها گزینه‌ای است که نیاز به آموزش و تعلیم ندارد. چنانچه افراد به حقوق خود آگاه و بدان قانع باشند، دیگر تراکم پرونده‌در محاکم قضایی نخواهیم داشت.^۲ اما با حدوثاختلاف و ترافع در تضییع و انکار حقوق هر ذی‌حقی در امور مدنی، می‌بایست برای احقاق حق، در مراجع صالحه قضایی مطابق قانون دعوی به عمل آید تا مدعی‌حق تضییع و انکار شده، حق خود را تثبیت نماید. قوانین اصول دادرسی حاکم بر رسیدگی به چنین اختلافی، باید منطبق با عدالت بوده و دادگاه رسیدگی‌کننده نیز از لحاظ شخصی و عینی بی‌طرف باشد. بر این اساس، بی‌طرفی‌دادگاه و دادرسی، جز در مواردی که جانب‌داری و اختیارات حاکمانه او ناشی از الزامات قاعده نظم عمومی است (مانند اعتبار امر قضاوت شده) در هر حال لازم است؛ چه بی‌طرفی او یکی از وثایق اجرای عدالت است و نظم عمومی گاه دادرسی را ملزم به جانب‌داری می‌کند.^۳ هر چند چنین کاری به نفع یک طرف باشد، ولی ناقض بی‌طرفی دادگاه نیست. به بی‌طرفی دادگاه در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند یک ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و نیز بند ۳ اصل یکاصول آیین دادرسی فراملی تصریح شده است. در این زمینه، ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص یکی از مصادیق جانب‌داری جلوگیری از جانب‌داری‌دادرس، ایراد رد دادرسی رأی پیش‌بینی نموده تا مانع از رسیدگی چنین دادرسی شود و در مواد ۳۴۱ به بعد قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز ایراد رد دادرسی به‌طور محدود احصا شده است.^۴ تا قاضی درگیر مسائل احساسی و تأثیر روابط نسبی و سببی و احیاناً اغراض و منافع شخصی نشود و در کمال بی‌طرفی به اختلاف رسیدگی کند. در آداب قضاوت چنین آمده است:

واجب است قاضی در گفتار و سلام کردن و نگاه کردن و دیگر اسباب احترام، مانند اجازه ورود دادن و برخاستن و نشستن و گشاده‌رویی با دو طرف دعوی به طور مساوی برخورد کند و نیز واجب است به سخن اصحاب دعوی گوش فرادهد و انصاف را در جایی که از او عملی سر می‌زند که رعایت آن را ایجاب می‌کند، نسبت به دو طرف رعایت نماید؛ ولی واجب نیست در گرایش قلبی نسبت به دو طرف دعوی، جانب مساوات را نگه دارد، خواه هر دو مسلمان باشند یا نباشند. و مکروه است به

طور مشخص یکی از آنها را طرف خطاب قرار دهد؛

زیرادر این کار نوعی ترجیح وجود دارد که کمترین درجه آن کراهت است...»^۵

در سوابق فقهی نیز بیان شده که «حکمت منع قاضی از استماع دعوی شخصی و اقارب امری بدیهی و روشناست که برای جلوگیری از جانب‌داری قاضی و از بین بردن شک در رعایت عدالت و امانت می‌باشد.»^۶ دادرسی هر چند عادل باشد، ولی معصوم نیست. حتی اگر قرابت با یکی از اصحاب دعوی هیچ تأثیری نداشته باشد، امتناع قاضی از رسیدگی به آن پرونده، هم در عدالت دانستن تصمیم او تأثیر دارد و هم موجب حفاظت قاضی از مظان اتهام جانب‌داری و خروج از بی‌طرفی او می‌شود. یکی از موارد رد دادرسی که در بند «د» ماده ۹۱ بدان تصریح شده، این است که «دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی... اظهار نظر نکرده باشد.» با حدوث چنین موضوعی، دادرسی باید ضمنی‌خورداری از رسیدگی به پرونده، قرار امتناع از رسیدگی را صادر نموده و رسیدگی را به دادرسی یا دادرسان دیگر دادگاه واگذار نماید. شرایط چنین ایرادی در کتاب‌های آیین دادرسی به صورت کاملاً مختصر، سطحی و گذرای شده است و تاکنون مقاله‌ای در این خصوص نگارش نشده است. البته در آراء قضایی و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به صورت موردی مطالبی در این خصوص وجود دارد، اما این موارد تازمانی که به صورت قاعده حقوقی در نیابند نمی‌توانند به‌تنهایی تبیین‌کننده موضوع باشند. در این زمینه، به علت ابهامی که در متن قانون وجود دارد، ضروری است موضوع مذکور بررسی شود و یک قاعده حقوقی در این خصوص ارائه گردد تا تبیین‌کننده دادرسی و اصحاب دعوی در دادرسی عادلانه باشد. سؤال اصلی مقاله عبارت از این است که در چه موردی قاضی نمی‌تواند به موضوعی که قبلاً به عنوان دادرسی اظهار نظر نموده دوباره رسیدگی نماید؟ در متن مقاله سؤالات فرعی دیگری مطرح شده‌اند که عبارتند از: ۱. از اظهار نظرهای قبلی به‌صورت شکلی و ماهوی کدام یک مشمول منع اظهار نظر بعدی می‌باشند؟ ۲. منظور از موضوع دعوی، موضوع حکمی است یا مادی؟ بر اساس سؤالات مزبور، شرایط ایراد رد دادرسی به علت اظهار نظر قبلی در موضوع دعوی تبیین گردیده و در ضمن بررسی شرایط مذکور، سؤالات فرعی پژوهش نیز بررسی شده است.

شرایط رد دادرسی

برای تحقق ایراد رد دادرسی به علت اظهار نظر قبلی در موضوع دعوی، باید شرایطی وجود داشته باشد. در ذیل، به این شرایط

اشاره می‌شود:

است. به همین دلیل، نمی‌توان آن را برخلاف اراده قانونگذار تفسیر نمود. اما مشاور دادگاه، دادرسی نبوده و رأی صادر نمی‌کند و موارد رد دادرسی شامل مشاور نمی‌شود. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریات شماره ۶۰۷/۱۵-۷/۲۹۸۹-۱۰ به موضوعات مذکور اشاره نموده است.^{۱۰} بدین گونه در حاکمیت‌آیین‌نامه صلاحیت شوراهای حل اختلاف، قاضی مشاور شورا فقط به عنوان مشاور رأی را امضا می‌نمود و چنانچه بعداً در موضوع رسیدگی می‌نماید، مشاوره قبلی موجب رد دادرسی برای وی تلقی نمی‌شود. ولی متأسفانه در بعضی موارد، دادگاه‌ها تلقی نادرستی از این موضوع مبنی بر رد دادرسی به علت مشاور شورای حل اختلاف، داشته‌اند. برای نمونه، می‌توان به دادنامه شماره ۱۱۴۵-۱۱۴۵/۸/۲۰-۸۷/۸/۲۰ صادره از شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان اشاره کرد که تلقی نادرستی از رسیدگی قبلی به عنوان شرط تحقق رد دادرسی داشته‌اند. اظهار نظر قبلی قاضی به عنوان دادرسی (نه مشاور) شامل اظهار نظر شکلی و ماهوی می‌شود که برای نیل به معنای مورد نظر قانونگذار، در دو قسمت زیر بررسی می‌گردد:

الف. اظهار نظر شکلی

اظهار نظر شکلی، اظهار نظری است که دادرسی بدون توجه به ماهیت حق موضوع دعوی در خصوص وارد بودن یا نبودن آن، صرفاً به شکل و چگونگی طرح ظاهری دعوی، منصرف از ماهیت، اتخاذ تصمیم می‌نماید. این گونه اظهار نظر در قالب قرارهای قاطع، مانند قرار رد دعوی در موارد ایرادات مندرج در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی و قرار عدم صلاحیت ذاتی و محلی و... و نیز در قالب تصمیمات ساده قضایی شکلی مانند تجدید جلسه تأخیر جلسه قابل طرح می‌باشد. دیوان عالی کشور در خصوص اظهار نظر شکلی به عنوان رد دادرسی، در آراء متعددی این مسئله را بیان نموده است؛ از جمله: «صدور قرار تأمین خواسته، اظهار نظر ماهوی نیست...» (رأی شماره ۲۵۶-۲۷/۲/۱۶ شعبه سوم دیوان عالی کشور)،^{۱۱} «سبق اظهار عقیده یکی از دادرسان در مورد قرار رد دعوا، مانع از اظهار عقیده او در ماهیت همان دعوی نخواهد بود» (رأی شماره ۱۰-۸۷/۱/۹-۸۷ شعبه هشتم دیوان عالی کشور)^{۱۲} و «اظهار عقیده راجع به صلاحیت دادگاه، مانع از اظهار نظر، عقیده و مداخله در اصل موضوع نمی‌باشد.» (رأی شماره ۲۹۹۸-۱۳۱۹/۹/۲۰ دیوان عالی کشور)^{۱۳} اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در نظریات مشورتی متعدد بیان داشته است: «... صدور قرار عدم صلاحیت ... از موجبات رد دادرسی تلقی نمی‌شود» (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به

۱. اظهار نظر قبلی

در بند ۷ ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مصوب سال ۱۳۱۸ قانونگذار بیان نموده بود: «وقتی که دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا کارشناسی گواه اظهار عقیده کرده یا کتاباً توصیه کرده باشد...» اما در بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، با تغییری نسبت به قبل بیان شده است: «دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرسی یا کارشناسی یا گواه اظهار نظر کرده باشد.» برای این اساس، دادرسی باید قبلاً در موضوع اظهار نظر نموده باشد و به گونه‌ای که عرفاً مؤثر در دعوی باشد. از عبارت «اظهار نظر»، رسیدگی مستفاد می‌شود. به نظر می‌رسد که اگر قانونگذار از عبارت «رسیدگی» استفاده می‌نمود بهتر مقصود و منظور تبیین می‌شد. این اظهار نظر... شامل کلیه دادگاه‌های دادگستری اعم از مدنی و کیفری و عمومی و اختصاصی خواهد بود.» (رأی شماره ۱۰۳۷-۱۱/۴/۱۳۱۹ دیوان عالی کشور)^۷

در خصوص اینکه جهات رد مواد ۹۱ و ۹۲ شامل قضاتی می‌شود که در سایر مراجع قضاتی به نوعی قضاوت می‌نمایند و در آن دادرسی‌ها، قانونگذار تصریحی به اجرای مواد ۹۱ و ۹۲ قانون آیین دادرسی نداشته باشد، آیا می‌توان به مواد مذکور در آن دادرسی‌ها استناد نمود، در بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. در عدم استناد، بیان شده است: «با توجه به ماده ۱ قانون مزبور که آیین دادرسی مدنی را در دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور لازم‌الرعایه می‌داند، نمی‌توان پاسخ مثبت به پرسش مزبور داد، مگر اینکه در مقررات خاص، رد اشخاص مزبور پیش‌بینی شده باشد.»^۸ و در موافقت، بیان شده که با استناد به اصل بی‌طرفی به عنوان یک اصل آیین دادرسی مدنی، در آن دادرسی‌ها نیز مواد ۹۱ و ۹۲ قابل استناد و موجه می‌باشند.^۹ به نظر می‌رسد که عدم پذیرش استناد به مواد مذکور در دادرسی‌هایی که قانونگذار تصریحی به آن نموده است، استدلالی به ظاهر منطبق با نصوص قانونی می‌باشد، اما در مواردی که قانونگذار در دادرسی‌های خاصی تصریحی ننموده، با استناد به اصل ۱۶۷ قانون اساسی می‌توان تفسیر نمود که در موارد سکوت قانون باتوجه به حاکم بودن اصل بی‌طرفی و نیز با وحدت ملاکات مواد مذکور در سایر دادرسی‌ها ایرادات مواد ۹۱ مورد پذیرش است. نیز با استناد به اصل بی‌طرفی نمی‌توان بیان نمود که قانونگذار در مقام بیان تمامی مقررات در آندادرسی‌ها بوده

شماره ۶۰/۷/۱۵۷/۲۹۸۹،^{۱۴} «صرف صدور قرار عدم صلاحیت از مصادیق اظهار نظر در موضوع دعوی اقامه شده، تلقی نمی‌گردد و خارج از مصادیق رد دادرسی بوده، قاضی ملزم به رسیدگی است» (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه به شماره ۷۲/۹/۱۱۷/۵۹۸۷)^{۱۵} و «اظهار نظر در حقوقی بودن موضوع، موجب رد دادرسی در رسیدگی نیست.» (نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه شماره ۶۶/۷/۲۹۷/۴۹۳۷)^{۱۶} اما در خصوص مسئله‌ای که به صورت تلفنی از قوه قضائیه سؤال شده است، رسیدگی به صورت قرار عدم استماع دعوی از مصادیق اظهار نظر تلقی گردیده، که نادرست بوده و قابل ترتیب اثر نمی‌باشد. سؤال، این بود: «دادخواستی مبنی بر ابطال سند تقدیم به دادگاه و پس از تشریفات قانونی، دعوی خواهان در این زمینه وارد تشخیص و حکم بر ابطال سند مورد بحث صادر شده است. در مرحله تجدیدنظر خواهی، دادگاه رسیدگی کننده ضمن نقض دادنامه بدوی بر اساس در رهن بودن پلاک متنازع‌فیه به استناد رأی ۶۲۰-۷۶/۸/۲۰ وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قرار عدم استماع دعوی صادر نموده است. همین موضوع از ناحیه خواهان مجدداً مطرح و به همان شعبه بدوی قبلی ارجاع شده است. آیا به استناد بند «د» از ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی در موضوع مانحن فیه مرجع رسیدگی کننده باید قرار امتناع از رسیدگی نماید یا نه؟» پاسخ نیز چنین بود: «با توجه به اینکه به شرح متن سؤال قاضی دادگاه قبلاً در این خصوص اظهار نظر کرده، موضوع از مصادیق بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی است و باید به استناد ماده ۹۲ قانون مذکور قرار امتناع از رسیدگی صادر و پرونده را جهت ارجاع به شعبه یا قاضی دیگر برای رئیس حوزه قضایی ارسال نماید.»^{۱۷} بنابراین، رسیدگی شکلی قاضی مشمول قاعده رد دادرسی نمی‌شود.

ب. اظهار نظر ماهوی

رسیدگی دادگاه در اصل حق موضوع دعوی در خصوص وارد بودن یا نبودن با اتخاذ تصمیم مقتضی، «اظهار نظر ماهوی» نامیده می‌شود. با خروج موضوعی اظهار نظر شکلی، اظهار نظر مورد نظر قانونگذار در بند «د» ماده ۹۱، اظهار نظر ماهوی است. اما تصمیمات ماهوی دادگاه به صورت قاطع (احکام) و غیر قاطع (قراریهای قاطع) قابل بررسی است که باید مشخص شود آیا مراد و منظور، یکی از آنها و یا هر دوی آنهاست.

۱) **اظهار نظر ماهوی غیر قاطع:** با توجه به ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی مدنی که معیار حکم از قرار را مقرر نموده است، در صورتی که تصمیم دادگاه راجع به ماهیت دعوی موجب قطع ادامه رسیدگی نشود، این تصمیم قرار ماهیتی یا اعدادی نامیده می‌شود؛ مانند: قرار اتیانسوگند، استماع شهادت شهود و... . حال چنانچه دادرسی در موضوعی سابقه با صدور این گونه قرارها اظهار نظر نموده باشد، آیا نمی‌تواند در همین موضوعی که بدام مطرح می‌شود، با استناد به اظهار نظر قبلی ماهوی (بند ماده ۹۱) دوباره اظهار نظر نماید و می‌بایستی قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید؟ یا صدور چنین تصمیمی در قبل، منعی برای رسیدگی بعدی ندارد؟ در این خصوص، به نظر می‌رسد قانون آیین دادرسی مدنی مجمل باشد و برای حل مسئله، باید پیش از ادامه پاسخ، وضعیت کلی قاعده منع دادرسی در رسیدگی یا ایراد رد دادرسی مبنی بر اصل بودن یا استثناء بودن، در فرایند دادرسی بررسی شود.

اول. اصل و قاعده بودن رد دادرسی: نقش اصول راهبردی حاکم بر دادرسی ایجاب می‌نماید تفسیری پذیرفته شود که موافق این اصل باشد. بر این بنیاد است که بند سوم از اصل یکم اصول فراملی آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «... در صورتی که دلایل متعارفی درباره ایجاد تردید نسبت به بی‌طرفی آنها (دادرسان و اعضای دادگاه که در اتخاذ تصمیم مؤثرند) وجود دارد، در اقدامات دادگاه شرکت نکنند.»^{۱۸} بنابراین مطابق این نظر، رسیدگی ماهوی قاضی اگرچه در قالب قرار اعدادی باشد، از موجبات رد دادرسی است؛ چون هر جا شک شود که آیا موضوع داخل در رد دادرسی هست یا نیست، اصل قاعده این است که داخل در ممنوعیت رسیدگی است و نباید رسیدگی شود.

دوم. استثناء بودن رد دادرسی: دادرسی و قاضی نمی‌تواند از رسیدگی امتناع نماید؛ در غیر این صورت، مستنکف از احقاق حق شناخته شده و مجازت می‌شود. (مستنبط از اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده قانون مجازات اسلامی) بر این اساس، زمانی دادرسی با استناد به رسیدگی قبلی، از رسیدگی بعدی باید خودداری نماید که با قطع و یقین و نه با شک و توأم با تردید، ممنوع بودن از رسیدگی با استناد به بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی محرز باشد. بنابراین، تنها موردی که از رسیدگی‌های قبلی قاضی مشمول منع قرار می‌گیرد، اظهار نظر قبلی ماهوی در قالب حکم است و نه قرار؛ و در صورت شک در دخول موضوع در ایراد رد یا عدم دخول، با توجه به اصل قاعده بودن رسیدگی و استثناء بودن رد دادرسی، به اصل رجوع نموده و دادرسی نباید از رسیدگی امتناع نماید.

سوم. نظر مختار: نظریه اول مبنی بر اصل بودن رد دادرسی،

نمی‌تواند منطبق با اصول، قواعد و اهداف اصلی و بنیادین دادرسی عادلانه باشد؛ زیرا در مرحله اول، قاضی مکلف به رسیدگی است و با حادث شدن موجبر، باید به صورت استثنا از رسیدگی امتناع نماید. و نیز همان‌گونه که پیشنهادکنندگان این نظر بیان نموده‌اند، «...این اعتراض نباید موجب فتح سوءاستفاده به موجب طرح دعاوی بی‌اساس شود.»^{۱۹} با اعلام قاعده بودن منع دادرسی در رسیدگی، باب سوءاستفاده بازمی‌شود و دیگر رسیدگی در موضوعات مشابه در یک دادگستری با دو یاسه قاضی و حتی دادگستری مجاور یا صدور قرار امتناع از رسیدگی ممکن نخواهد بود. نظریه دوم نیز منطبق با اصول، قواعد و اهداف اصلی و بنیادین دادرسی عادلانه می‌باشد؛ زیرا قاعده اصلی و اولیه حاکم بر دادرسی مبتنی بر «عادلانه و بی‌طرف بودن دادرسی» می‌باشد که فراتر از تکلیف قاضی رسیدگی کننده است. و در هر مورد موضوع باید با اصل «استقلال و بی‌طرف بودن دادگاه» منطبق باشد. و در صورت عدم انطباق، دادرسی باید از رسیدگی به موضوع امتناع نماید. البته به صورت قاطع نمی‌توان قاعده‌ای در این خصوص مقرر نمود، اما در جهت ایجاد نظم و جلوگیری از هرج و مرج در این زمینه، به نظر می‌رسد آن دسته از قرارهای اعدادی، که قرارهای قرینه و تمهیدی نامیده می‌شوند^{۲۰} و قاضی اصلاستحقاق خواهان را در حق مورد مطالبه احراز نموده و صدور و اجرای قرار منحصر در جهت نوع و یا میزان حقوق وی صادر شده باشد، مشمول منع رسیدگی دادرسی برای رسیدگی بعدی می‌باشند. برای مثال، در دعوی که خواهان به ادعای غضبانه بودن تصرفات وی در ملکی، اقامه و درخواست اجرت‌المثل ایام تصرف را کرده باشد، و دادگاه پس از رسیدگی، قرار کارشناسی (بهم‌نظور تعیین اجرت‌المثل ملک) صادر نماید، نفس صدور قرار مزبور قرینه پیروزی خواهان در دعوی می‌باشد. دادرسی که قبلاً در موضوع اختلاف چنین‌قراری را صادر نموده باشد، به علت خروج از بی‌طرفی، در رسیدگی بعدی نمی‌تواند اظهار نظر نماید. اما قرار اعدادی ساده که در آن قرینه‌ای بر پیروزی خواهان در دعوی وجود ندارد، منعی برای رسیدگی بعدی دادرسی و اظهار نظر نیست. برای مثال، در دعوی مطالبه خسارت به علت تقصیر خوانده در بی‌احتیاطی در رانندگی، چنانچه دادگاه برای احراز تقصیر خوانده، قرار کارشناسی صادر نماید، چون از نفس قرار پیروزی خواهان و نظر دادرسمبنی بر صدور رأی له خواهان در دعوی یافت نمی‌شود، صدور چنین‌قراری منعی برای اظهار نظر بعدی دادرسی در رسیدگی ایجاد نمی‌نماید. بر این اساس، «... دخالت در رسیدگی به مقدمات حکم اظهار

عقیده در موضوع دعوی محسوب نمی‌شود.» (رأی شماره ۱۲۸۲-۳۰/۴/۳۱-۳۰ شعبه ۴ دیوان عالی کشور)^{۲۱} نیز اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۶۰/۷/۱۵-۷/۲۹۸۹-۶۰/۷ بیان نموده است: صدور قرار تحقیق و معاینه محلی و استعلام وضع ثبتی، از موجبات رد دادرسی نمی‌باشد.^{۲۲} همچنین «رسیدگی قبلی قاضی در سمت قاضی تحقیق موجب رد قاضی در مقام حاکم دادگاه نیست.» (نظریه شماره ۷/۲۴۱۹-۷/۲۶-۴/۳۷۵ اداره حقوقی قوه قضائیه)^{۲۳}

۲۲ اظهار نظر ماهوی قاطع: دادرسی با رسیدگی به اصل حقموضوع دعوی در وارد بودن یا وارد نبودن، حکم مقتضی صادر می‌کند و تکلیف دعوی مطرح شده را با صدور رأی قاطع تعیین می‌نماید. دادرسی که قبلاً در موضوع دعوی چنین اظهار نظری کرده باشد، مسلماً در رسیدگی بعدی به چنین موضوعی نمی‌تواند اظهار نظر نماید و مشمول ایراد رد دادرسی می‌شود؛ زیرا با اتخاذ تصمیم ماهوی قاطع قبلی، نوعی جانب‌داری برای دادرسی ایجاد شده و در رسیدگی بعدی تأثیر مستقیم بر رسیدگی دادرسی ایجاد می‌نماید و در همین زمینه، مشمول منع قرار گرفته است. حتی چنانچه در قبل به عنوان کارشناس، داور یا گواه در موضوع اظهار نظر نموده باشد، در رسیدگی بعدی به عنوان دادرسی و... نمی‌تواند رسیدگی نماید. رأی شماره ۲۶/۱/۲۹-۳۹۳-۲۶/۱ شعبه هشتم دیوان عالی کشور در تأیید این موضوع چنین بیان می‌دارد: «در صورتی که دادرسی سابقاً به مناسبت انتخاب به خبرویت راجع به اصالت سند مدرکی که مبنای دعوی و مؤثر در ماهیت امر بوده اظهار عقیده کرده باشد بایستی از دخالت در محاکمه امتناع نماید.»^{۲۴} در مواردی، دادرسی با حکم قانونی رغم اظهار نظر قبلی، در رسیدگی بعدی نیز باید اظهار نظر نماید و از شمول منع مذکور خارج می‌باشد؛ مانند: تفسیر حکم در صورت اجمال یا ابهام، رسیدگی به اعتراض و خواهی، و اعاده دادرسی. نیز رسیدگی در امور حسبی (بجز مواردی که در ماده ۸ احصا گردیده است) موجب برای امتناع دادرسی از رسیدگی نیست. (نظریه شماره ۷/۲۲۲۳-۷/۱۰/۱۸-۸۶/۱۰ اداره حقوقی قوه قضائیه)^{۲۵}

اما در سوابق فقهی در فقه تشیع بیان شده است: «اگر مرافعه واقع‌های را نزد قاضی ببرند که قبلاً در آن واقعه حکم کرده است، در صورتی که حکمش یادش باشد جایز است که طبق آن فعلاً حکم نماید، اگر چه مستند آن را متذکر نباشد، و اگر حکم یادش نیاید و بینه بر آن قائم شود برای او، حکم جایز است.»^{۲۶} نیز در مذاهب چهارگانه فقه تسنن، نظر مشهور علما و فقهای متأخر در کتاب‌های **معنی**،^{۲۷} **معنی** محتاج،^{۲۸}

بدایع الصنائع^{۲۹} و... در خصوص اظهار نظر قبلی قاضی و منع یا جواز تصمیم‌گیری دوباره در موضوع، قایل به تفصیل شده‌اند: ۱. چنانچه حکم قاضی بر اساس دلیل قطعی مانند نص، اجماع یا قیاس جلی صادر شده باشد، نه برای قاضی صادرکننده و نه برای هر قاضی و مجتهد دیگری نقض و رسیدگی دوباره امکان ندارد. ۲. چنانچه حکم قاضی در موضوعی بر خلاف دلیل قطعی باشد، هم شخص قاضی صادرکننده و هم هر مجتهد دیگری حق رسیدگی مجدد و نقض حکم را دارد. ۳. اگر حکم قاضی بر اساس دلیل قطعی نباشد و مخالفی نیز با دلیل قطعی نداشته باشد و بر اساس استنباط و اجتهاد و دلایل ظنی صادر شده باشد، نقض حکم سابق و رسیدگی مجدد برای قاضی رأی‌دهنده و هر قاضی دیگری صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اجتهاد با اجتهاد نقض نمی‌شود.^{۳۰}

۲. اتحاد اصحاب دعوی

برای تحقق ایراد رد دادرسی به علت اظهار نظر قبلی در موضوع، اتحاد اصحاب دعوی نیز شرط می‌باشد. این شرط در قانون مورد اشاره قرار نگرفته است که به نظر می‌رسد به علت بدیهی بودن موضوع باشد؛ زیرا در صورتی امکان جانب‌داری دادرسی و خروج از بی‌طرفی متصور است که با اتحاد اصحاب دعوی دادرسی در موضوع سابقاً اظهار نظر نموده باشد. بدون شرط اتحاد اصحاب دعوی مسلماً ایراد رد دادرسی ممکن نیست.

۳. اتحاد موضوع دعوی

قانونگذار در بند «د» ماده ۹۱ فقط به صورت کاملاً مبهم بیان نموده که «... دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه‌شده به عنوان دادرسی و... اظهار عقیده کرده یا کتباً توصیه کرده باشد.» بر این اساس، مشخص نیست که عبارت «موضوع دعوی»، موضوع مادی یا حکمی است. «موضوع» در لغت اسم مفعول از ریشه «وضع» به معنای وضع شده، مقرر، گذارده شده، نهاده شده، و مطلب مورد بحث می‌باشد و جمع آن مواضع و موضوعات است. در اصول نیز به چیزی «موضوع» گویند که در این علم از اوصاف و احوال معتبر آن سخن گفته می‌شود؛ چنان که موضوع اصول فقه ادله سمعی است.^{۳۱} اما اینکه چه معنایی (موضوع مادی یا موضوع حکمی) در صورت اتحاد، مورد نظر قانونگذار بوده است، نیاز به بررسی دارد.

الف. اتحاد مادی

موضوع مادی مالی است که در دعاوی مالی، طرفین بر سر آن با هم مناقشه دارند. برای مثال، طرفین در خصوص مالکیت یک

قطعه زمین معین، فسخ، ابطال و... اختلاف دارند. چنانچه معتقد به این امر باشیم که به صرف اینکه بین اصحاب دعوی در خصوص زمین معین، قبلاً دادرسی هر عنوان حقوقی (برای مثال، فسخ معامله زمین) اظهار عقیده کرده باشد، در رسیدگی بعدی نمی‌تواند در موضوع زمین بین همان اصحاب دعوی تحت هر عنوانی مانند خلع ید و... اظهار عقیده نماید. در این زمینه، حسبرای شماره ۱۱۴۵-۸۷/۸/۲۰- شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان کردستان، چنین عقیده‌ای مورد پذیرش واقع شده است. خلاصه پرونده از این قرار است:

شخص «الف» با استناد به معامله بیع منعقد شده با شخص «ب» در خصوص یک باب منزل مسکونی، دعوی خلع ید در شورای حل اختلاف سقز طرح نموده که شورا پس از رسیدگی با احراز نقل و انتقال رسمی ملک، پس از مشاوره با قاضی مشاور شورا (در زمان حاکمیت آیین‌نامه اجرایی شوراهای حل اختلاف) حکم خلع ید صادر نموده و قطعیت یافته است.

متعاقباً «ب» با ادعای غبن در معامله به طرفیت شخص «الف» دعوی فسخ معامله به علت غبن را طرح نموده که پرونده به شعبه دوم دادگاه حقوقی سقز ارجاع می‌گردد. دادرسی در شعبه مرجوع‌الیه همان دادرسی است که قبلاً در موضوع خلع ید در شورای حل اختلاف به عنوان مشاور اظهار عقیده نموده است. پس از رسیدگی، نهایتاً حکم به رد دعوی فسخ صادر می‌شود. با تجدیدنظرخواهی و مطرح شدن موضوع در شعبه پنجم دادگاه تجدیدنظر استان، مستشاران دادگاه با این استدلال که چون دادرسی رسیدگی‌کننده به دعوی فسخ قبلاً در موضوع (خانهموضوع اختلاف) رسیدگی نموده، می‌بایستی با استناد به بند «د» ماده ۹۱ از رسیدگی امتناع می‌نمود و چون رسیدگی بدوی بدون توجه به موضوع مذکور صورت گرفته است، دادنامه تجدیدنظر خواسته را نقض و پرونده را برای رسیدگی به دیگر دادرسیان دادگاه بدوی اعاده می‌نمایند.

صرف نظر از اینکه دادرسی رسیدگی‌کننده در قبل به عنوان مشاور اظهار نظر کرده و مشمول دادرسی موضوع بند «د» ماده ۹۱ مذکور نمی‌شود، چنین نظری که مراد قانونگذار از موضوع دعوی «موضوع مادی» تلقی شود نادرست جلوه می‌کند؛ زیرا: اولاً، هدف از ایجاد ایراد رد دادرسی پاسداری و تأمین اصل بی‌طرفی دادگاه و دادرسی می‌باشد که صرف رسیدگی در موضوع مادی دعوی خللی به چنین هدفی وارد نمی‌آورد؛ زیرا در موضوع مادی مثال مذکور، هیچ‌گونه جانب‌داری برای دادرسی برای رسیدگی به اختلاف در خصوص خانه با خواسته خلع ید نسبت به دعوی فسخ به علت غبن متصور نمی‌باشد.

ثانیاً، از لحاظ حکمی، اظهار عقیده قبلی در موضوع مادی دعوی، منعی برای رسیدگی بعدی به موضوع دعوی با سبب

حکمی متفاوت از دعوای اولیه ندارد. به‌گونه‌ای که در مثال مذکور، اظهار عقیده قبلی در دعوی خلع بد له خواهان، منافاتی با اظهار عقیده در دعوی فسخره ضرر خوانده (خواهان خلع ید) ندارد و دادگاه می‌تواند چنین تصمیمی را بدون کوچک‌ترین خدشه‌ای اتخاذ نماید.

ثالثاً، قانونگذار به صراحت در مواردی رسیدگی به دعوی را به دادگاهی که سابقاً در موضوع مادی اظهار نظر نموده باشد ارجاع داده است؛ مانند: رسیدگی به دعوی خسارت و... بنا بر این، قانونگذار با پیش‌بینی چنین مواردی به عدم تأثیر در بی‌طرفی صراحتاً اشاره نموده است. و هیچ‌گونه تفاوتی در موارد مصرح در قانون با سایر موارد وجود ندارد و می‌توان موارد دیگر را نیز با عدم دخول در ایراد رد دادرسی به دادگاه قبلی ارجاع داد که امکان دارد همان دادرسی قبلی در آن شعبه باشد و به دعوی لاحق نیز رسیدگی کند.

رابعاً، رویه عملی مقام ارجاع در زمان ارجاع دادخواست در صورتی که سابقاً به موضوع مادی دعوی بینا صاحب دعوا در شعبه‌ای رسیدگی شده باشد، ارجاع دعوی جدید در همان موضوع مادی به شعبه سابق می‌باشد. بنا بر این، چنین نظری که موضوع دعوی را موضوع مادی دعوی تلقی می‌نماید قابل قبول نبوده و مورد می‌باشد.

ب. اتحاد حکمی

با اظهار عقیده قبلی، دادرسی در موضوع دعوی نمی‌تواند در موضوع دعوی بعدی بین همان اصحاب دعوی رسیدگی نماید، منوط به اینکه علاوه بر شرایط قبلی کهبیان شد، رسیدگی به دعوی فعلی با همان جهت و سبب حکمی در رسیدگی قبلی باشد و چنین معنایی از موضوع از معنای لغوی و اصولی عبارت «موضوع» دور نیفتاده است. برای تبیین موضوع باید بیان کرد: در صورتی که رسیدگی قبلی از حیث منطوق و یا اسباب موجهه باریسیدگی قبلی یکی باشد دادگاه نباید رسیدگی نماید. بدین‌گونه، چنانچه موضوع دعوی قبلی خلع ید بوده که دادرس می‌بایست با اثبات مالکیت مدعی در قسمت اسباب موجهه رأی له خواهان صادر نماید، در رسیدگی بعدی بین همان اصحاب دعوی با خواسته اعتراض به ثبت از سوی محکوم علیه دعوی خلع ید، ایراد رد دادرسی به علت اظهار عقیده در موضوع دعوی حاصل بوده و باید در قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید؛ چون دادگاه در موضوع مادی و همان اصحاب دعوی درباره اثبات یا عدم اثبات مالکیت به عنوان اسباب موجهه رسیدگی می‌نماید. اما اظهار عقیده قبلی در خصوص خلع ید در خصوص یک قطعه زمین با خواسته بعدی دائر بر فسخره به علت غبن، از لحاظ منطوق و اسباب موجهه

ارتباط و تأثیری بر همدیگر نداشته و مشمول منع دادرسی نمی‌باشد.

محکمه عالی انتظامی قضات در آراء متعددی در خصوص این موضوع اظهار نظر کرده است که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

- «در موضوعی که (تصرف به قهر و غلبه) دادیار اولاً، به عنوان دعوی جزایی رسیدگی و اظهار عقیده نموده؛ ثانیاً، در همان موضوع که به صورت حقوقی و به عنوان تصرف عدوانی اقامه شده رسیدگی و حکم صادر کرده، چون هر دو دعوی موضوعاً یکی و در وهله اول اظهار عقیده نموده بود، مقتضی نبود که در همین موضوع برخلاف قسمت هفتم ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی (بند د ماده ۹۱ قانون جدید) دخالت کرده و حکم دهد.» (رای شماره ۴۲۱۶-۲۷/۱/۱۵ محکمه عالی انتظامی قضات) ۳۲

- «رئیس دادگستری در کمیسیون مرحله دوم اجرایی ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها شرکت و نسبت به موضوع رأی داده و با وجود ایراد شکات و معترضین، مجدداً در کمیسیون ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگل‌ها و مراعات شرکت نموده و رأی بدوی را تأیید می‌نماید... لزاماً دفعات وی موجه نبوده و تخلفش مسلم می‌باشد.» (دادنامه شماره ۱۴۰-۷۴/۸/۲۹ شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات) ۳۳

- «دعوی رفع مزاحمت از ملک که منجر به نزاع در اساس مالکیت گردیده، محکمه صلحیه پس از رسیدگی، مالکیت مدعی را محرز و مدعی علیه را محکوم به خارج شدن از ملک و رفع مزاحمت نموده و این حکم در مرحله استینافی تأیید و در مرحله تمیزی نقض شده است. مدعی مجدداً به استناد همان اوراق و دلایل سابقه نسبت به مالکیت ملک مزبور در همان محکمه صلحیه اقدام دعوی نموده و مدعی علیه به علت اینکه شخص امین صلح در این باب اظهار عقیده نموده بود او را رد کرده و امین صلح به استناد اینکه عنوان دعوی سابق رفع مزاحمت بوده و دعوی فعلی راجع به ماهیت است، قرار رد ایراد را داده و از رسیدگی به دعوی کناره‌جویی نکرد. متخلف است؛ زیرا در همان دعوی رفع مزاحمت نیز در باب مالکیت اظهار عقیده کرده بود و توجیهی که نموده‌هی مورد و از دخالت ثانوی در این امر قانوناً ممنوع بوده است.» (حکم شماره ۱۲۶۱-۴ شهریور ۱۳۱۲ محکمه عالی انتظامی قضات) ۳۴

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز نظریات متعددی در این خصوص بیان نموده است؛ از جمله:

«... دادرسی دادگاه عضو کمیسیون کشاورزی بوده و در صدور رأی شماره ... در ماهیت دعوی اظهار نظر نموده، دیگر نمی‌تواند به عنوان قاضی یا دادرسی دادگاه نسبت به همان امر رسیدگی نماید.» (نظریه شماره ۷/۴۴۶۰-۶۱/۹/۶ اداره حقوقی قوه قضائیه)^{۳۵}

«اظهار نظر قضات در هیأت حل اختلاف نسبت به ثبت متقاضیان در مقام رسیدگی به اعتراض به ثبت در همان پرونده از موارد رد دادرسی است.» (نظریه شماره ۷/۶۰۶۷-۶۳/۲/۲۰ اداره حقوقی قوه قضائیه)^{۳۶}

«بر طبق بند ۷ ماده ۲۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی (بند د ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۹) ... باید به شرح زیر قابل تفکیک شد:

الف. در خصوص دعوی رفع تصرف عدوانی با توجه به اینکه دادرسی در این دعوا فقط به موارد و کیفیت تهیه آثار تصرف و سبق تصرف رسیدگی می‌نماید، بدون اینکه به موارد دیگر، از جمله اصل مالکیت، وارد شود؛ چنانچه رسیدگی دادگاه منحصر به دعوی اقامه شده باشد، دادرسی باید طبق دستور ماده مزبور از رسیدگی به این دعوی امتناع نماید.

ب. «چنانچه دعوی مطروحه در دادگاه عمومی، دعوی جدید سواى دعوی رفع تصرف عدوانی باشد، با توجه به عبارت "... دادرسی سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده..." مندرج در بند ۷ ماده مورد اشاره (بند د ماده ۹۱)، مورد از موارد رد دادرسی نخواهد بود.» (نظریه شماره ۷/۶۱۹۹-۶۲/۱۲/۱۴ اداره حقوقی قوه قضائیه)^{۳۷}

در مورد مسئله‌ای، از دستگاه قضایی به صورت تلفنی مشاوره قضایی شده: آیا اظهار نظر رئیس شعبه اول دادگاه عمومی در مورد ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی ضرورت دارد یا خیر؟ (توضیح اینکه در پرونده‌ای به‌عنوان اجازه انتقال منافع در مورد اجاره رأی صادر شده و قطعی گردیده، مجدداً خواهان دادخواست داده و قاضی قرار رد صادر نموده، ولی ریاست دادگستری معتقد است که از موارد امتناع از رسیدگی بوده و شمول بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد.) به سؤال مزبور، این‌گونه پاسخ داده شده است: «اگر منظور دادگاه بند د ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی مدنی باشد، این بند ناظر به موردی است که دادرسی یا رئیس دادگاه یک بار به عنوان قاضی بدوی نسبت به موضوع رسیدگی و اظهار نظر قضایی نموده، برای بار دوم همان پرونده نزد وی مطرح می‌گردد که البته این جهت از جهات رد مقرر در ماده مذکور بوده و باید از رسیدگی امتناع نماید.»^{۳۸} نظریه مذکور تأیید شده است.

ضمانت اجرا

هرگاه دادرسی جهت رد را احراز نماید، باید با ذکر جهت بالاستناد به ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار امتناع از رسیدگی صادر و رسیدگی را به دادرسی یا دادرسان دیگر دادگاه واگذار کند و چنانچه دادگاه به اندازه کافی دادرسان داشته باشد پرونده برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول فرستاده می‌شود؛ صرف درخواست رد و پذیرش دادرسی مربوط کافی است که دادرسی قرار امتناع از رسیدگی را صادر نماید و لازم نیست دادرسی موافقت دادرسی دیگری را جلب نماید. قرار مزبور قابل عدول نبوده و قابل شکایت نمی‌باشد.^{۳۹} و چنانچه دادرسی بی آنکه جهت رد محرز باشد از رسیدگی خودداری نماید مرتکب تخلف انتظامی شده است. بر این اساس، دادگاه عالی انتظامی قضات در رأی شماره ۱۶۵-۱۳۷۲/۹/۲۲ بیان نموده است: «آقای رئیس دادگاه کیفری یک بدون وجود جهات رد قانونی، از رسیدگی امتناع و پرونده را به شعبه دیگری داده است مرتکب تخلف گردیده است.»^{۴۰}

نتیجه‌گیری

۱. برای رعایت اصل بی‌طرفی و استقلال قاضی در رسیدگی در صورت ایجاد شائبه خروج از بی‌طرفی، باید از رسیدگی امتناع شود.

۲. اظهار نظر قبلی دادرسی در موضوع حکمی دعوی مشمول منع است نه موضوع مادی دعوی.

۳. صدور حکم و قرارهای قرینه غیر قاطع ماهوی موجب منع برای رسیدگی برای دادرسی می‌باشد.

!!!!!!!

^۱ - ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و

مطالعه در نظام حقوقی ایران، ص ۳۵.

^۲ - نی‌النه کرمی، اصل بطریق در دعاوی، ص ۷۵.

^۳ - به نقل از: مهدی غمامی و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملیات دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۴، ص ۴۶.

۲۷ - ابن قدامه، معنی، ج ۱۰، ص ۵۱.

۲۸ - خطیب شربینی، معنی محتاج، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲۹ - مسعود الکاسانی، بدایع الصنائع، ج ۷، ص ۱۴.

۳۰ - محمد الزحیلی، التنظيم القضائی فی الفقه الاسلامی و دراسته مقارنه، ص ۴۸۲.

۳۱ - مسعود انصاری و محمدعلی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ص ۲۰۲۸.

۳۲ - علی‌عباس حیاتی، همان، ص ۱۶۹.

۳۳ - احمد کریم‌زاده، نظارت انتظامی در نظام قضایی، ص ۲۷۷.

۳۴ - موسی شهیدی، موازین قضایی حقوقی، جزایی، اداری محکمه عالی انتظامی قضاات از نظر تخلف اداری، ص ۱۵۵.

۳۵ - سعید نیسی، همان، ص ۷۳.

۳۶ - همان، ۷۲.

۳۷ - همان، ۷۴.

۳۸ - رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ص ۸۴.

۳۹ - عبداللّه شمس، همان، ج ۳، ص ۲۷.

۴۰ - احمد کریم‌زاده، همان، ص ۳۲۵.

!!!!!!

- ابن قدامه، معنی، قاهره، مکتبه قاهره، ۱۹۷۰ م.

- انصاری، مسعود و محمدعلی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، محراب فکر، ۱۳۸۴.

- حیاتی، علی‌عباس، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴.

- خمینی، روح‌الله امام خمینی، تحریرالوسیله، قم، انتشارات اسلامی، پ.تا.

- رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، تهران، جنگل، ۱۳۸۷.

- زحیلی، محمد، التنظيم القضائی فی

۴ - همان.

۵ - شهید ثانی، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیه، ص ۳۶۵.

۶ - عبدالکریم زیدان، نظام القضاء فی الشریعة الاسلامیه، ص ۴۹.

۷ - به نقل از: محمد بروجردی عبده، اصول قضایی جزایی دیوان‌عالی کشور، ص ۶۹.

۸ - عبداللّه شمس، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ص ۲۴.

۹ - مهدی غمامی و حسن محسنی، همان، ص ۲۷۷.

۱۰ - سعید نیسی، مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی، ص ۷۵.

۱۱ - علی‌عباس حیاتی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی، ص ۱۶۹.

۱۲ - به نقل از: احمد متین، مجموعه رویه قضایی قسمت حقوقی، شامل آراء شعب و هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور، ص ۲۲۸.

۱۳ - به نقل از: محمد بروجردی عبده، همان، ص ۶۹.

۱۴ - علی‌عباس حیاتی، همان، ص ۱۷۰.

۱۵ - رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ص ۶۳.

۱۶ - علی‌عباس حیاتی، همان، ص ۱۷۰.

۱۷ - رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ص ۸۴.

۱۸ - مهدی غمامی و حسن محسنی، همان، ص ۲۷۷.

۱۹ - همان.

۲۰ - عبداللّه شمس، همان، ص ۲۴۸.

۲۱ - احمد متین، همان، ص ۲۲۶.

۲۲ - عباسعلی حاتم، همان، ص ۱۷۰.

۲۳ - رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ص ۶۵.

۲۴ - احمد متین، همان، ص ۲۲۷.

۲۵ - رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی، ص ۶۵.

۲۶ - روح‌الله خمینی، تحریرالوسیله، ص ۸۷.

- الفقه الاسلامی و دراسته مقارنه، ط. الثانیة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
- شربینی، خطیب، **مغنی محتاج**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۳ق.
- شمس، عبداللہ، **آیین دادرسی مدنی**، چ دوم، تهران، میزان، ۱۳۸۱.
- شهید ثانی، **الروضه البہیہ فی شرح المعتمد دمشقیہ**، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۴.
- شهیدی، موسی، **موازین قضای (حقوقی، جزائی، اداری) محکمہ عالی انتظامی قضات از نظر تخلف اداری**، چ سوم، تهران، علمی – فرهنگی، ۱۳۴۰.
- عبده بروجردی، محمد، **اصول قضای (جزائی) دیوان عالی کشور**، چ سوم، تهران، مجد، ۱۳۸۶.
- غمامی، مجید و حسن محسنی، «اصول تضمین‌کننده عملیات دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی»، **دانشکده حقوق و علوم سیاسی** دانشگاه تهران، ش ۷۴، تیر ۱۳۸۵، ۲۶۵-۲۹۶.
- کاتوزیان، ناصر، **مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران**، تهران، سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- کاسانی، مسعود، **بدایع الصنائع**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
- کرمی، نبی‌اللہ، «اصل بطرف در دعاوی»، **دادگستر**، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۵، ۷۵-۷۷.
- کریمزاده، احمد، **نظارت انتظامی در نظام قضای**، تهران، یلدا، ۱۳۷۶.
- متین احمد، **مجموعه رویه قضای** قسمت حقوقی، شامل آراء شعب و هیأت عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۱۱ تا ۱۳۳۵، تهران، آثار اندیشه، ۱۳۸۷.
- نیسی، سعید، **مجموعه نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی دادگستری در زمینه مسائل مدنی**، تهران، بهنامی، ۱۳۸۵.